

روند قدرت در تاریخ ایران سیری اندوهبار و خونینی همراه داشته و دارد. در این مسیر خونبار هر از گاهی با جریانات فکری و جنبشهای مردمی روبرو بوده ایم که واکنشی از طرف توده های تحت ستم در برابر زورگویی و ستم حکام وقت بوده است. یکی از این جنبشهای فکری و مردمی در یکی از مقاطع خونین تاریخ ایران در زمان تیمور گورکانی بوجود آمد و هنوز هم در هاله ای از ابهام قرار دارد، جنبش حروفیه است. در جامعه ایران پس از حمله بیگانگان هیچ وقت جامعه بدون استقامت نبوده و همیشه جنبش های مقاومت در قالب دینی، فرهنگی و شورش های مسلحانه ادامه داشته است. سرانجام به آزادی ماندگار خواهیم رسید.

فضل الله استرآبادی

پس از سرکوب نهضت سربرداران (۱۳۳۷-۱۳۸۱ م.) و خاتمه استقلال سادات مرعشی به دست تیمور گورکانی، حروفیه یکی از تشکلهای سازمان یافته در زمان خود بود که توسط فضل الله استرآبادی متخلص به نعیمی در سال ۷۵۸ خ (خورشیدی) اعلام موجودیت نمود.

فضل در تبریز به شغل کلاه دوزی اشتغال داشت و هیچگاه از راه نامشروع امرار معاش نمود و از این رو به حلال خور معروف بود (برخلاف آخوندهای امروزی). اندیشه های او در قالب دینی - عرفانی بود. وی به پیروان خود توصیه می کرد که از دسترنج خود تامین معاش نمایند. فضل در سن چهل سالگی اعلام نمود که به مقام اولیاء رسیده و از طریق مکاشفات خویش به اسرار حروف مقطعه قرآن که پایه تعالیم او در باب حروف است رسیده است. وی همچنین علی بن ابیطالب را صاحب ولایت و مظهر الوهیت می دانست و ولایت به وجود او پایان یافت. از

این رو وی وصی و قائم مقام اوست. باری در تاریخ این پایان ولی نبوده و آخوندها نیز اکنون برای کلاشی و منافع علی خامنه ای را ولی نموده اند!

از سویی پیروان خرافی فضل الله گاه وی را مظهر خداوند و گاه مهدی یا مسیح می دانستند، از این رو باعث ناخرسندی علمان قشری دینی آن روزگار گشت، و سبب گردید با هماهنگی و اشاره تیمور فتوا به تکفیر و حلال بودن خون آنان بدهند (مانند حکم مفسد فی الارض در جمهوری اسلامی). حروفیان تا زمان اعدام فضل الله بدست تیمور هیچ زمانی با حکومت سرچنگ نداشتند. اما حتی بعد از این حادثه هیچ نشانه ای که دلیل شورش آنها علیه حکومت باشد وجود ندارد، بجز تحقیر تیمور و پسرش میرانشاه، گامی فراتر برنداشتند. باری فضل الله در سن پنجاه و شش سالگی در تاریخ ۷۷۲ خ. بدستور تیمور و به وسیله پسرش میرانشاه اعدام گردید.

حروفیه در زمان تیمور و میرانشاه

حال به جایگاه حروفیه در دوران تیمور نگاهی می کنیم. اوایل سده چهارم خورشیدی در زمان ایلخانان، تبریز مانند پلی بین کشورهای منطقه مدیترانه و آسیای مرکزی و شرق آسیا و از مراکز بازرگانی بسیار مهم جهان شده بود. تیمور به این امر واقف بود که با ویرانهایی که در منطقه ایران انجام داده بود بخصوص شهرهای بزرگی چون شیراز، اصفهان و غیره که هم مراکز صنعت و تجارت بودند و هم دارای کشاورزی پر رونق و قوی بودند، عملاً پایه های اقتصادی حکومت خود را نا بود ساخته بود. از این رو سعی نمود با حمایت از بازرگانی و صنعت بخصوص در نساجی و صنایع چوب و سلاح تا حدودی پایه های اقتصاد حکومت خویش را

مستحکم نماید. ولی روند نشان داد که وی در این زمینه نیز موفق نبود. زیرا وی بر اساس فرهنگ عشایری که بیشتر متکی بر پیدا کردن مراتع برای دام های خود بودند و همچنین نظام فئودالی سده میانه ای متکی بر قدرت سران و یا خانهای زمیندار بود. این خانها ستون فقرات ارتش وی را تشکیل می دادند و وی هیچگاه به صنف پیشه وران و بازرگانان شهرنشین (بورژوازی) اعتماد و تکیه ننمود. از این رو منابع و مواد خامی که مورد احتیاج صنعتگران بود در اختیارشان قرار نگرفت و به بیگ های فئودال پشتیبان خود واگذار گذاشت و حتی هیچ قانونی برای کنترل آنان وضع ننمود. از این رو دست اربابان در ظلم و تعدی باز بود و هرگاه می خواستند بهای منابع خام را به دلخواه خویش و برای منافع و سود بیشتر بالا می بردند. آنها از سوی حکومت مرکزی حمایت می شدند و برای صنعتگران و صاحبان حرفه ها و بازرگانان شهری در حقیقت رقیب بودند. گفته می شود که گزینش نام حروفیه از این جهت بوده که پایگاه اجتماعی آنان در میان پیشه وران و اصناف بازرگان و صنعتگر قرار داشته. میرفطروس در کتاب خود جنبش حروفیه، نهضت پسیخا نیان و نقطویه باور دارد که هدف اصلی حروفیان در عرصه سیاست مقابله با سیستم فئودالی تیموری و همچنین بیگهای فئودال که همچون زالو خون مردمان را می مکیدند بوده و هیچ حد و مرزی برای حرص و آز آنان وجود نداشت. نظر و هدف اجتماعی آنان برقراری مساوات و از میان برداشتن هر گونه ظلم و ستم بود و پایان دادن به ستمگری قدرتمندان (نوعی از سوسیالیسم اولیه). از طرفی پطروشفسکی معتقد است: در بعد فلسفی حروفیان جریان انسان محور بودند (نوعی اومانیتیس اولیه) و انسانی خدای گونه را هدف اساسی خود قرار داده بودند.

کامل مصطفی الشیبی می گوید: فضل الله در سال ۷۶۲ خ در بین یارانش مهدویت خویش را اعلام و بطور پنهانی از آنان بیعت گرفت تا در زمان مناسب مسلح شده و قیام نمایند. احمد یاشار اوجاق می نویسد: حروفیه اعتقاد داشتند که قطب در مقامی قرارداد که هم از جایگاه دینی و هم سیاسی توأمان برخوردار است. بر اساس همین اعتقاد حروفیان بعد از اعدام فضل الله چندین بار علیه حکومت تیمور شورش نمودند، و این نشانه ای از باور آنها هست. البته با پژوهش دقیق در منابع حروفیان از چنین اهداف سیاسی یا دینی-اجتماعی هیچ سخنی به میان نیامده است. در آثار آنان هیچگونه فعالیت‌های خشونت آمیز که در پی اهداف مذکور باشد دیده نمی شود. حروفیان به این دلیل انسان را در محور اصلی فلسفه خود قرار دادند و به

اومانیسیم رو آوردند که چون در زمان حکومت تیمور ظلم و ستم به اقشار گوناگون جامعه وارد می شد. برای حکومتگران فتودال و در قدرت جان انسان و رعیت بی ارزش قلمداد می شد. حرو فیان این انسانگرایی (اومانیسیم) را با آموزه های دینی مرتبط نموده بودند.

سرگذشت حروفیان

داستان اندوهگین حروفیان با اعدام فضل الله شروع می شود. یکی از انگیزه های خرد ورزانه فضل الله این است که او نامه ای به تیمور نوشت و او را به ترک استفاده نامشروع از قدرت دعوت می نماید و خواستار این می شود که دست از منافع شخصی و خانوادگی بر دارد و در حکومت خویشتن دار باشد و با رعایت برابری در جامعه سعادت ملت را تامین

نماید. این نامه باعث گردید که تیمور بر وی خشم گیرد و فرمان دستگیری و تبعید فضل الله را صادر نمود و میرانشاه پسر تیمور که حاکم آذربایجان بود وی را دستگیر نمود. به گفته حجر اسقلانی که هم عصر فضل الله بود: او زاهدی بود اهل "بدعت" و تیمور را به اتحاد (وحدت انسان و خدا) دعوت کرده بود و تیمور بدلیل این بدعت فرمان کشتن وی را صادر می نماید. البته این بهانه ای بود برای تیمور زیرا جنبش حروفیان در میان اقشار جامعه بخصوص پیشه وران و تجار شهری از گسترش و محبوبیت فراوانی برخوردار بود که برای حکومت فتودالی تیمور و بیگهای وی خطرناک قلمداد می شد. این جنبش اجتماعی- دینی به جاهای دیگری نیز سرایت کرد که در آینده به آن خواهیم پرداخت.

کابوس نامه: آزادی و عدل اسلامی به گفته و کردار آخوند ها

- آخوند جنایتکار محمد گیلانی حکم اعدام پسرش را خودش شخصاً صادر کرد!
- جنتی که در محل مقبره بنیانگذار جمهوری اسلامی سخن می گفت، خواستار "شناسایی و محکومیت" مخالفان حکومت شد.
- موسوی و کروبی: «با توجه به سخنان و رفتار آیت الله جنتی می توان وی را یکی از دشمنان اصلی حاکمیت مردم بر مردم در ایران دانست. ایشان علاوه بر این همانند آیت الله مصباح یزدی هیچ حقی برای مردم در انتخاب سرنوشت خویش قایل نیست».
- جنتی در اظهار نظری در سال ۱۳۹۳، میرحسین موسوی و مهدی کروبی را محکومان قطعی به اعدام دانست که تاکنون زنده مانده اند.
- آن که با مادر خود زنا کند با دگران چه ها کند؟!

